



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه الهیات

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات

گرایش فقه و مبانی حقوق

بازنگری ادله و مستندات فقهی جرم احتکار برای تعمیم حکم به مصادیق جدید

نگارش

مسعود نقدیان

استاد راهنما

دکتر خلیل الله احمدوند

شهریور ماه ۱۳۹۹

چکیده:

احتکار پدیده‌ای زیانبار و عامل موثری جهت به هم زدن تعادل اقتصادی و سوءاستفاده غیر انسانی از موقعیت اضطراری در معاملات بوده که عبارت است از حبس اقلام شش گانه (گندم، جو، خرما، کشمش، روغن، نمک) که به انتظار افزایش قیمت و نیاز مردم به این اقلام، نگهداری شده و عرضه کننده دیگری در دسترس نباشد. در این روش افراد سودجو با اطلاع از شرایط عرضه و تقاضا و گاهی با مداخله و ضد و بند در تولید و عرضه و ترفند های دیگر، اجناس و کالاهایی را خریداری و آن را انبار می نمایند تا با قیمتی بالاتر و گاهی تا چندین برابر قیمت خریداری شده به فروش رسانند لذا تقاضا نسبت به عرضه کالا افزایش یافته و در نتیجه سبب افزایش قیمت‌ها می شود. هدف این تحقیق استخراج ملاک حرمت احتکار اقلام شش گانه از فحوای ادله حرمت آن‌ها است تا بتوان براساس آن، تعمیم حکم احتکار یا عدم آن به کالاهای ضروری زندگی امروزه با توجه به تغییر سبک زندگی بشر مورد بحث قرار گیرد. لذا با مطالعه و فیش برداری از کتب و استفاده از مقالات و سایت‌های اینترنتی به بررسی و تحلیل موضوع پرداخته و ملاک‌های حرمت احتکار این اقلام استخراج گردید. نتایج تحقیق نشان داد که با استفاده از روش‌هایی همچون بیان مصداق و نمونه، حکم ثانویه و ملاک و مناط می توان حکم حرمت احتکار را به تمامی اجناس و کالاهای ضروری و مورد نیاز امروزه بشر تعمیم و سرایت داد.

کلید واژه‌ها: احتکار، تعمیم حکم، جرم، ملاک احتکار، مصادیق جدید

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	۱ فصل اول کلیات و مفاهیم تحقیق
۲	۱-۱ مقدمه
۳	۲-۱ شرح و بیان مسئله
۴	۳-۱ پیشینه پژوهش
۵	۴-۱ اهداف پژوهش
۵	۵-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش
۶	۶-۱ سؤال‌های پژوهش
۶	۷-۱ روش تحقیق
۶	۸-۱ مفهوم احتکار
۶	۸-۱-۱ مفهوم احتکار در لغت:
۸	۸-۱-۲ مفهوم احتکار در اصطلاح فقهاء:
۹	۹-۱ مفهوم سبک زندگی
۹	۹-۱-۱ مفهوم سبک زندگی در لغت:
۱۱	۹-۱-۲ مفهوم سبک زندگی در اصطلاح:
۱۳	۱۰-۱ مفهوم حکم و اقسام آن
۱۳	۱۰-۱-۱ مفهوم حکم در لغت:
۱۴	۱۰-۱-۲ مفهوم حکم در اصطلاح (علم فقه):
۱۴	۱۰-۱-۳ اقسام حکم:
۱۹	۱۱-۱ ملاک‌های احکام شرعی و روش‌های تشخیص آن‌ها

۱۹-۱۱-۱. ملاک احکام:..... ۱۹

۲۰-۱۱-۲. مبانی ملاکات احکام:..... ۲۰

۲۲-۱۱-۳. روش های کشف (تشخیص) ملاک احکام:..... ۲۲

۲ فصل دوم بررسی حکم احتکار و ادله آن ۳۴

۱-۲. نظرات فقها درباره حکم احتکار..... ۳۴

۱-۲-۱. دیدگاه قائلین به حرمت احتکار:..... ۳۴

۱-۲-۲. دیدگاه قائلین به کراهت احتکار:..... ۴۰

۲-۲. ادله و مستندات فقها درباره حکم احتکار..... ۴۱

۱-۲-۲. ادله و مستندات قائلین به حرمت احتکار:..... ۴۱

۲-۲-۲. ادله و مستندات قائلین به کراهت احتکار:..... ۵۲

۲-۲-۳. نفی ادله قائلین به کراهت ۵۳

۳ فصل سوم استخراج ملاک حرمت احتکار اجناس منصوص و تعمیم حکم آنها به مصادیق جدید ۵۶

۱-۳. استخراج و استنباط ملاک و علت های حرمت احتکار اجناس منصوص در احادیث و سایر ادله و دسته بندی آنها براساس:..... ۵۶

۱-۳-۱. حرمت احتکار به ملاک، خوراکی بودن آن اجناس:..... ۵۶

۱-۳-۲. حرمت احتکار به ملاک، ضروری بودن آن اجناس و مورد نیاز بودن آنها برای مردم:..... ۵۸

۱-۳-۳. حرمت احتکار به ملاک، افزایش قیمت آن اجناس:..... ۶۴

۱-۳-۴. حرمت احتکار به ملاک، ضرر رساندن به دیگران:..... ۶۸

۲-۳. شیوه های تعمیم حکم احتکار به مصادیق جدید با استفاده از ملاک و علت های استخراج شده:..... ۷۶

۲-۳-۱. از باب بیان مصداق ۷۶

- ۳-۲. از باب حکم ثانویه ۷۷
- ۳-۲. از باب بیان ملاک و مناط ۸۳
- ۳-۳. قوانین مصوب جمهوری اسلامی ایران در مورد احتکار ۸۶
- ۳-۳-۱. قانون تشدید مجازات محتکران و گران فروشان مصوب ۱۳۶۷/۲/۴ مجلس شورای اسلامی: ... ۸۶
- ۳-۳-۲. ماده چهار قانون تعزیرات حکومتی، مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی: ۸۷
- ۳-۳-۳. قانون مجازات اخلال گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۲۸ مجلس شورای اسلامی: ۸۸
- ۳-۳-۴. ماده شصت قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۸ مجلس شورای اسلامی: ۸۸
- ۳-۴. نتیجه گیری: ۹۰
- ۴ منابع و مأخذ** ۹۳
- ۴-۱. منابع فارسی: ۹۳
- ۴-۲. منابع عربی: ۹۵
- ۴-۳. مقالات و سایت‌های اینترنتی: ۱۰۱

فصل اول

کلیات و مفاهیم تحقیق

۱ فصل اول

۱-۱. مقدمه

دین مبین اسلام به تمام جنبه‌های مادی و معنوی انسان‌ها به طور کامل توجه دارد بنابراین در هر موضوعی که به معنویت و آسایش دنیوی بشر ارتباط دارد، اعلام نظر کرده است. یکی از موضوعاتی که خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و نیز علمای شیعه و سنی آن را به شدت مورد انتقاد قرار داده و با آن مبارزه نموده‌اند، احتکار است چرا که احتکار سبب می‌شود عده‌ای به ناحق صاحب ثروتی شوند و عده‌ای ضرری را به ناحق متحمل شوند. عمده دلیل روی آوردن به این عمل را می‌توان ضعف ایمان و اعتقاد افراد به خدا و معاد دانست. بر طبق احادیث معتبر اسلامی محتکر اهل جهنم است و بوی بهشت به وی نمی‌رسد زیرا کارش حرام و عملش سبب خشم خداوند و پیامبر (ص) است. علت اینکه خداوند با معاملات غیر مشروع از قبیل کم فروشی و احتکار مخالفت می‌نماید این است که این نوع معاملات نتیجه‌اش جز بی انصافی و افزایش کاذب قیمت‌ها و مواجهه کردن انسان با مشکلات نیست.

بدون شک امروزه با وجود مسائل مستحدثه اقتصادی و نیازهای رو به گسترش بشر احتکار توانسته اقتصاد کشور را با چالش‌های جدی مواجهه نماید زیرا در صورت رونق یافتن این فعالیت، اقتصاد کشور فلج و باعث از بین رفتن تعادل اقتصادی می‌شود. در واقع احتکار نوعی کاهش یا متوقف کردن جریان توزیع کالا توسط عده‌ای از افراد جامعه است که با توجه به وضع بازار و به خصوص تقاضای تحریک شده خریداران، به منظور بالا بردن قیمت و درآمد حاصل از افزایش قیمت کالا صورت می‌گیرد و سرانجام موجب افزایش تقاضا بر عرضه و منجر به پیدایش تورم و افزایش صعودی قیمت‌ها میگردد.

حصر و تعیین اقلام شش گانه خوراکی به عنوان موارد احتکار در روایات حکم فقهی کلی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها نبوده بلکه حکم ولایی و حکومتی، برای زمان و مکان معینی بوده است. در این صورت تعیین موضوع و موارد احتکار از شئون حکومت خواهد بود و حکم حاکم به شرایط و نیاز جامعه بستگی خواهد داشت. بر این اساس در هر زمان با توجه به اوضاع و احوال و شرایط خاص جامعه موارد احتکار متفاوت خواهد بود. با این فرض آیا ممکن است در زمان و وضعیت کنونی احتکار روغن زیتون، کشمش و... حرام باشد ولی انبار کردن داروهای مورد نیاز جامعه بخصوص در زمان‌های جنگ یا

تحریم اقتصادی ممنوع و حرام تلقی نشود؟ چرا که احتکار دارو همان نتایج احتکار اقلام شش گانه در اخبار و احادیث را ایجاد خواهد کرد.

در این پژوهش محقق بر این است که با طرح مباحث مرتبط به این موضوع و تبیین حکم تکلیفی احتکار، با بازنگری در ادله و مستندات آن و استخراج ملاک حرمت احتکار اقلام شش گانه، تعمیم حکم حرمت یا عدم آن به مصادیق و کالاهای ضروری و موردنیاز زندگی امروزه با توجه به تغییر سبک زندگی بشر را بررسی نماید.

۱-۲. شرح و بیان مسئله

احتکار از پدیده‌های ناپسند و زیانبار جامعه است که در سال‌های اخیر چهره خود را به اشکال مختلف نشان داده است. احتکار به دلیل آثار سوئی که در اقتصاد جامعه بر جای می‌گذارد، عامل موثری در جهت به هم زدن تعادل اقتصادی و زمینه ساز اقتصاد طاغوتی است. احتکار در لغت از ریشه «حکر» گرفته شده که به معنای ظلم و بدرفتاری در معاشرت است. در اصطلاح عبارت است از این که کسی کالای مورد نیاز و احتیاج ضروری مردم را بیشتر از نیاز خود و به نیت افزایش قیمت، از فروش به مردم جلوگیری کند. احتکار از جمله جرائم عمدی محسوب می‌شود و برای جرم دانستن آن دو شرط لازم است:

۱- می‌بایست سوءنیت عام محتکر که دلالت بر احتکار و انبار کردن ارزاق مورد نیاز و ضروری مردم به منظور افزایش قیمت است، تحقق یابد. ۲- می‌بایست سوءنیت خاص محتکر که ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه به جهت اخلال در امر مایحتاج عمومی جامعه است، تحقق یابد.

بنا به نظر برخی از فقها که نظر مشهور هم همان است احتکار عبارت است از حبس اقلام شش گانه (گندم، جو، خرما، کشمش، روغن، نمک) که به انتظار افزایش قیمت و نیاز مردم به این اقلام، نگهداری شده و عرضه کننده دیگری در دسترس نباشد، که حکم به حرمت این عمل می‌شود. مساله مورد بحث و تحقیق در این رساله استنباط و استخراج ملاک و ضابطه حکم حرمت احتکار اقلام شش گانه رایج در فقه و ادله شرعی است تا در نتیجه تعمیم و سرایت حکم تحریم احتکار یا عدم آن به کالاهای مورد نیاز ضروری زندگی امروزه با توجه به تغییر سبک زندگی بشر (مثل: دارو، اتومبیل، موبایل و...) مورد بحث و کاوش قرار گیرد. که در این حوزه چند احتمال به نظر می‌رسد: اول اینکه از نظر شرعی و لسان شارع

خصوصیت ویژه‌ای در خود این کالاهای شش‌گانه وجود دارد که احتکار آنها مورد تحریم شریعت قرار گرفته، بنابراین احتمال حکم تحریم قابل تعمیم به سایر کالاها نمی‌باشد. احتمال دوم اینکه این اقلام شش‌گانه به خاطر اینکه جزء کالاهای خوراکی ضروری بشر می‌باشند احتکار آنها مشمول حکم حرمت شرعی شده است که اگر این احتمال از ادله شرعی و نظرات فقها احراز شود، حکم تحریم احتکار را می‌توان به تمام کالاهای خوراکی مورد نیاز ضروری زندگی امروزه بشر تعمیم داد و تمام آثار و احکام احتکار را بر آنها مترتب ساخت. احتمال سوم اینکه این اقلام شش‌گانه به خاطر اینکه جزء کالاهای مورد نیاز ضروری زندگی بشر می‌باشند و در واقع قوام زندگی انسان به وجود و سهل الوصول بودن آنها بستگی دارد مشمول حکم حرمت احتکار شده‌اند که اگر از لسان ادله تحریم و دیدگاه فقها بتوانیم این احتمال را ثابت کنیم، می‌توان به راحتی حکم تحریم و تمام آثار احتکار را به همه کالاهایی که متناسب با سبک زندگی بشر جزء ضروریات حیات بشر می‌باشد، نسبت داد. احتمال آخر اینکه شارع مقدس بخاطر کنترل بازار مایحتاج ضروری زندگی بشر و جلوگیری کردن از ازدیاد مضاعف قیمت این کالاها احتکار آنها را تحریم کرده است، اگر این احتمال قابل اثبات باشد باز هم می‌توان حکم تحریم را به احتکار سایر کالاها غیر از آن شش قلم سرایت داد، در این احتمال بحث نایابی و کمیابی این کالاها ملاک حرمت نیست بلکه احتکار آنها باعث تصاعد قیمت آنها می‌شود.

۱-۳. پیشینه پژوهش

می‌توان ادعا کرد که پژوهش مستقلی در خصوص موضوع این جستار مشاهده نمی‌شود چرا که عمده پژوهش‌های موجود که در ذیل به آن اشاره می‌شود اگر چه بعضاً واجد شباهت‌ها و نقاط مشترکی با آن‌هاست اما موضوع پژوهش حاضر به دلیل اینکه به دنبال استخراج ملاک حرمت احتکار اقلام شش‌گانه منصوص از ادله حرمت است تا در نتیجه بتواند براساس آن، حکم آن‌ها را به مصادیق جدید زندگی امروزی تعمیم دهد، متفاوت از پژوهش‌های حاضر می‌باشد.

ولی‌پور (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان احتکار و مقابله با آن از دیدگاه روایات به بررسی نظرات جدی دولت بر توزیع کالا پرداخته و به این نتیجه رسیده است که نظارت دولت بر حوزه بازار به عنوان مرکز ثقل در بحث بحران احتکار مطرح می‌شود.

عظیمی گرکانی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان بررسی تطبیقی روایات احتکار در مذاهب اسلامی تلاش نموده که میان روایات و احادیث نبوی و ائمه معصومین بررسی تطبیقی انجام دهد و به این نتیجه رسیده است که ماهیت احتکار به خودی خود حرمتی ندارد ولی در صورتی که معنوی به عنوان ثانوی شود و شکل اضرار به غیر را بگیرد حرام است.

حائری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان احتکار به بررسی احتکار پرداخته و به این نتیجه رسیده است که حد زمانی برای احتکار تعیین نشده است و ملاک آن نیاز مردم است و حاکم می‌تواند محتکر را مجبور به فروش کالایش کند و حاکم در صورت صلاح دید می‌تواند کالای مورد احتکار را در بازار عرضه و برای آن قیمت تعیین کند.

مهدیان کرانی و موسوی بجنوردی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان احتکار با رویکردی بر آراء امام خمینی (ره) به بررسی و تحلیل احتکار پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مالکیتی که موجب اضرار به دیگری گردد آن مالکیت محترم نبوده و به رسمیت شناخته نمی‌شود و بنابراین حاکم شرع با مواردی مانند اجبار محتکر بر فروش کالا، نرخ گذاری بر روی اجناس احتکار شده و در مرحله آخر با مجازات محتکر به مقابله با احتکار و ممنوعیت آن در فقه و حقوق می‌پردازند.

۴-۱. اهداف پژوهش

۱. تبیین ادله و مستندات جرم احتکار برای تعمیم حکم به مصادیق جدید
۲. تبیین آثار تکلیفی و وضعی احتکار
۳. تبیین ملاک حرمت احتکار اقلام شش گانه
۴. تبیین ملاک ضروری بودن مایحتاج زندگی بشر
۵. بیان آثار تغییر سبک زندگی انسان نسبت به تغییر مصادیق کالاهای ضروری.

۵-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

موضوع این نوشتار در جامعه اسلامی ما، موضوع پراهمیتی است. با توجه به وضع اقتصادی موجود و شرایط تحریم پیشرو ضرورت اقتضا می‌کند که ملاک حرمت احتکار اقلام شش گانه را تبیین و سپس تعمیم این حکم به مصادیق جدید احتکار را بررسی نماییم.

۶-۱. سؤال‌های پژوهش

۱. با بررسی ادله و مستندات جرم احتکار، چگونه می‌توان حکم حرمت آن را به مصادیق جدید تعمیم داد؟
۲. آثار تکلیفی و وضعی احتکار چیست؟
۳. ملاک حرمت احتکار اقلام شش‌گانه چیست؟
۴. ملاک ضروری بودن مایحتاج زندگی بشر چیست؟
۵. تغییر سبک زندگی انسان چگونه می‌تواند مصادیق کالاهای ضروری را تغییر دهد؟

۷-۱. روش تحقیق

روش تحقیق به صورت توصیفی، تحلیلی و به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از مقالات اینترنتی و فیش برداری از کتب تدوین شده است.

۸-۱. مفهوم احتکار

۸-۱-۱. مفهوم احتکار در لغت:

احتکار طعام، جمع و حبس آن به انتظار افزایش قیمت است و این عمل حُکْرَةٌ، با ضم حاء است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۶۳۵).

حُکْرٌ به فتح حاء و سکون کاف به معنای ظلم نمودن و در تنگنا قرار دادن و بدرفتاری و دشواری است. و حُکْرٌ به معنای هر آنچه که از طعام و مانند اینها از خوردنی‌ها احتکار شود، یعنی به انتظار افزایش قیمت حبس و نگهداری شود (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۳۰۰).

در حدیث: «مَنْ احْتَكَرَ طَعَامًا فَهُوَ كَذَا» یعنی کسی که طعامی را بخرد و آن را حبس نماید تا کمیاب شود و قیمت آن گران گردد. و «حُكْرٌ» و «حُكْرَةٌ» اسم مصدر از احتکار است، و اصل «حُكْرٌ» به معنای جمع نمودن و حبس کردن می‌باشد. و حُكْرٌ به معنی آب کمی است که در یکجا جمع شده و نیز به معنی غذا و شیر اندک است (جزری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۱۷).

حُكْرٌ: اندوختن طعام به انتظار گران شدن است. و صاحب آن را محتکر می‌نامند. ابن سیده گوید: احتکار جمع نمودن طعام و مانند آن از خوردنی‌ها و حبس نمودن آنها به انتظار زمان گران شدن آنهاست. و در حدیث آمده «مَنْ احْتَكَرَ طَعَامًا فَهُوَ كَذَا» منظور کسی است که طعامی را بخرد و آن را حبس کند تا

کمیاب شود و قیمت آن گران گردد. و «حُکْرٌ» و «حُکْرَةٌ» اسم مصدر آن است و مانند این حدیث که از احتکار نهی می‌کند و اصل حُکْرَةٌ به معنی جمع نمودن و حبس کردن است. و «حُکْرَهَ یَحُکِرُهَ حُکْرًا» یعنی بر او ظلم کرد و او را تنگنا قرار داد و با وی بدرفتاری نمود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۲۰۸).

حُکْر به معنای ظلم در کمبود و بدرفتار است. و فلانی نسبت به فلانی حُکْر می‌کند یعنی سختی و ضرر و زیان در زندگی و معیشت او وارد می‌سازد و حُکْر به این معنی است که آنچه از طعام و مانند آن از خوردنی‌ها احتکار نمود، و معنای آن جمع نمودن است. و فعل آن احتکار کردن و فاعل آن محتکر می‌باشد که به انتظار افزایش قیمت طعام را حبس می‌نماید (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۶۱).

حُکْرٌ به معنای ظلم و بدرفتاری است. و فلان در حق فلانی احتکار می‌کند، و او همان محتکر است. و حُکْرٌ و حُکْرٌ یعنی آنچه را که از طعام و مانند اینها از خوردنی‌ها احتکار کرد، و صاحب این عمل محتکر می‌باشد، و حُکْرٌ و حُکْرَةٌ نیز مانند این است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۷۸).

در مورد حُکْر در حدیث آمده است همانا نزد خداوند بنده سارق بهتر است از کسی که طعام را احتکار می‌کند. و او یعنی محتکر، کسی است که طعام را می‌خرد و آن را حبس می‌کند به انتظار افزایش قیمت (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۲۷۵).

حُکْر به فتح حاء در لغت به معنای ظلم، کمبود و نقصان، بد رفتاری با دیگران و لجاجت، استبداد، جمع و انبار نمودن چیزی و حبس کردن آن به انتظار افزایش قیمت است. و حُکْر و حُکْرَةٌ به ضم حاء مصدر آن بوده و احتکار فعل آن است (مشکینی، ۱۴۱۹ق: ۳۸).

با توجه به آنچه از کلمات اهل لغت آمده است می‌توان گفت مفاد این کلمه به حسب اصل و وضع، به معنای نگهداری چیزی است که مردم به آن نیازمندند، و آن را به انحصار خود در آوردن و مخفی نگاه داشتن و مردم را از دسترسی به آن دور نمودن است و مفاهیم ظلم، لجاجت، و سوء معاشرت از لوازم آن محسوب می‌گردد. و شاید اصل در مفهوم احتکار، ظلم و بد رفتاری باشد، آنگاه در حبس و نگهداری آنچه مردم بدان نیازمندند بکار برده شده است، زیرا این از بارزترین مصادیق ظلم است. در هر صورت، احتکار به حسب مفهوم، شامل هر چیزی است که مردم بدان نیازمندند و نگهداری آن موجب ظلم و کمبود می‌گردد. پس منحصر به طعام نیست، و اینکه در کلمات اهل لغت احتکار طعام آمده از باب مثال است زیرا طعام، از بارزترین چیزهایی است که مردم بدان نیازمندند (نجف آبادی، ۱۴۰۹ق: ۵۳-۵۲).

۱-۸-۲. مفهوم احتکار در اصطلاح فقهاء:

در این قسمت مفهوم احتکار در اصطلاح علم فقه تعریف شده است
احتکار نگهداری خوراکی‌ها است در شرایطی که اهل شهر بدان نیازمندند و در ارتباط با آن دچار کمبود و تنگنا هستند و این کار مکروه است (بغدادی، ۱۴۱۳ق: ۶۱۶).

احتکار به معنای حبس کردن گندم، جو، خرما، کشمش و روغن است و در غیر این اجناس احتکار نمی‌باشد و احتکار فقط در زمانی صورت می‌گیرد که مردم نیاز شدید به چیزی از این اجناس داشته و در شهر به جز این اجناس طعامی پیدا نشود (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۷۴).

احتکار نگهداری و انباشتن گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و نمک است، به دو شرط: یکی اینکه برای گران شدن قیمت نگهداری کند، دوم اینکه دیگری عرضه کننده آن نباشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۱).

از جمله کسب‌های حرام احتکار است و آن این است که حبس کنند گندم یا جو یا خرما یا مویز یا روغن را و بفروشند تا گران شود و کار بر مردم تنگ شود به جهت آنکه غیر آن شخص کس دیگری نباشد که بفروشد یا اگر باشد وفا نکند فروختن او و مردم محتاج بفروش او باشند همچنین کسی ملعون است بلکه بمجرد آرزو داشتن گرانی یا دوست داشتن آن گناه (بهبهانی، ۱۳۱۰ق: ۱۴).

احتکار عبارت است از حبس کردن طعام از برای اینکه گران شود و بفروشد. احتکار ثابت می‌شود به حبس کردن گندم و جو و خرما و مویز و روغن و در غیر اینها از مأكولات، مثل برنج و عدس و ماش و عسل و میوه‌ها و غیر اینها احتکار نمی‌باشد؛ یعنی مانعی ندارد که آنها را نگهدارند تا گران شوند و بفروشد (نراقی، ۱۴۲۵ق: ۵۵).

احتکار بنا بر اقوی در شش چیز می‌باشد: گندم و جو و خرما و مویز و روغن و زیتون و احتکار حرام عبارت است از حبس آن شش چیز مذکور و فروختن آن با وجود احتیاج مردم همه یا بعضی از ایشان به آن (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۲۶۰).

احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و زیتون و روغن و نمک است، در صورتی که مردم در تنگی و احتیاج باشند (دزفولی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۳).

احتکار عبارت است از اینکه طعام را حبس و جمع کند و انتظار بکشد که گران شود با اینکه مسلمین به آن احتیاج دارند و برای آنها ضروری است و کسی هم نیست که به قدر کفایتشان، برای آنها بدل نماید.

و اقوی آن است که احتکار تحقق پیدا نمی‌کند مگر در غلات چهارگانه (گندم و جو و خرما و کشمش) و روغن و زیتون (خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۱: ۵۰۲-۵۰۱).

احتکار آن است که کالایی که شدیداً مورد نیاز مردم است به انگیزه گرانتر شدن از دسترس خریداران دور نگه داشته شود، به طوری که مردم به واسطه این کار در سختی قرار گیرند. این عمل در سخنان پیشوایان دین علیهم السلام مورد توییح شدید قرار گرفته و کسی که مرتکب این عمل می‌شود ملعون، خطاکار، خائن و در حد آدمکش به حساب آمده است (نجف آبادی، ۱۴۲۳ق: ۳۳۰).

احتکار در اصطلاح به معنی نگهداری اموال مخصوص و حبس و باقی گذاشتن آن‌ها به انتظار گران شدن قیمت است در صورتی که مردم به آنها نیاز داشته باشند (مشکینی، ۱۴۱۹ق: ۳۸).

احتکار یعنی حبس کردن گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و نمک به امید گرانی کراهت دارد البته اگر شخص دیگری نباشد که اینها را عرضه کند به بازار و شخص محکوم مجبور می‌شود به فروختن و البته نباید برای او تعیین قیمت کرد ولی اگر در تعیین قیمت اجحاف کند او را مجبور می‌کنند به پائین آوردن قیمت (خراسانی، ۱۳۷۱ش، ج ۱: ۳۸۳).

احتکار انبار کردن مواد غذایی خاص به انگیزه افزایش قیمت آنها است. احتکار کننده را «محتکر» گویند. به قول مشهور، احتکار تنها در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن ثابت است. ثبوت آن در روغن زیتون و نمک اختلافی است (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۶۸).

آنچه در مورد احتکار در کلمات فقها آمده غالباً همان احتکار طعام یا خوردنی‌های مورد نیاز مردم، یا چیزهای بخصوص است (نجف آبادی، ۱۴۰۹ق: ۵۳). بین معنای لغوی و اصطلاحی احتکار ارتباط و تناسب وجود دارد زیرا جمع نمودن طعام به انتظار افزایش قیمت، نوعی ظلم و ایجاد نقصان در جان و مال دیگران و بد رفتاری با آنان و لجاجت است (مشکینی، ۱۴۱۹ق: ۳۹).

۹-۱. مفهوم سبک زندگی

۱-۹-۱. مفهوم سبک زندگی در لغت:

در زبان‌های مختلف از ترکیب «سبک زندگی» در شکل‌های مختلف یاد شده، در زبان آلمانی «لبنز استایل»^۱ و در زبان انگلیسی در شکل «لایف استایل، استایل آو لایف/لایوینگ»^۲ در گذشته و امروز بیشتر

^۱ Lebensstil

^۲ Life style, style of life / Living

به صورت « لایف استایل » استفاده شده است. این ترکیب از دو واژه «سبک» و «زندگی» تشکیل می‌شود. معنای لغوی واژه «زندگی» روشن است، اما در تعریف واژه «سبک» در لغت نامه‌ها معانی گوناگونی درج شده است (که البته ریشه در کاربرد آن در علوم مختلف دارد). «استایل» از اصل لاتینی «استیلس^۱» و فرانسه قدیم «استایلس^۲» است که به معنی اشیای نوک تیز فلزی (مانند نیزه و قلم حجاری) بوده است. این کلمه در زبان انگلیسی به معنی:

۱. نوع، روش، سبک اثاثیه، شکل دادن یا طراحی چیزی (مانند موی سر) یا شیء (مانند تکه‌ای از لباس یا اسباب و وسایل) تا به نظر جالب و جذاب آید، کیفیت برتر در ظاهر، طراحی یا رفتار. شیوه‌ای که در آن چیزی گفته یا انجام می‌شود، مثل سبک سخنرانی یا نوشتن.
 ۲. نوع تصور و فردیتی که در افعال و سلیقه‌های شخص ارائه می‌شود. طرز نگرش خاص فردی و سلیقه که بیانگر و ممیز راه زندگی است.

۳. «مد» خصوصاً در پوشیدن. «مد روز، رایج» (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۲-۲۰۱).

واژه «سبک» در زبان عربی و فارسی، وضعیت مشابهی داشته است. این واژه در عربی از مصدر ثلاثی مجرد، به معنی «گداختن و قالب گیری کردن زر و نقره» اخذ شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۴۳۸). در لغت نامه‌های فارسی هم منظور از سبک؛ شیوه مشخصی که در انجام گرفتن کاری یا ساخته شدن چیزی به کار می‌رود، و به معنای شیوه و طرز، راه و رسم به کار رفته است (انواری، ۱۳۸۲، ج ۵: ۴۰۱۶). معنای ترکیب «سبک زندگی» در لغت نامه‌ها:

۱. روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ. روش خاصی از زندگی یک شخص یا گروه.
 ۲. شیوه زندگی یا سبک زیستن که منعکس کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه است، عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و ... که با هم، طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد.

معنای اول، بیشتر یک توضیح واژه به واژه از ترکیب «سبک زندگی» است و معنای دوم، بیان معنای اصطلاحی است که امروزه در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی رواج یافته است (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۴).

¹.Stilus

².Stylus

۱-۹-۲. مفهوم سبک زندگی در اصطلاح:

در تعریف سبک زندگی ابتدا دیدگاه دانشمندان غربی در علوم اجتماعی مطرح و سپس به بررسی آن از دیدگاه اندیشمندان ایرانی می‌پردازیم:

زیمل^۱ سبک زندگی را این گونه تعریف می‌کند: سبک زندگی، تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری فردیت برتر خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران؛ به عبارت دیگر، انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت برتر)، شکل (صورت)‌های رفتاری‌ای را برمی‌گزیند. زیمل، توان چنین گزینشی را «سلیقه» و این اشکال به هم مرتبط را «سبک زندگی» می‌نامد.

آدلر^۲، می‌گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند سبک زندگی، طرح و دریافتی اجمالی است از جهان، فرآیند در حال گذار و راه است؛ راه یکتا و فردی زندگی و دستیابی به هدف؛ خلاقیتی است حاصل از کنار آمدن با محیط و محدودیت‌های آن سبک زندگی رفتار و منش نیست بلکه امری است که همه رفتارها و تجربیات انسانی را برای واحد هدایت می‌کند و خود به واسطه خوی‌ها و منش فردی شکل می‌گیرد.

مک کی^۳ سبک زندگی را الگویی برآمده از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه می‌داند که به صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود. اصطلاحی که در موارد متعدد با پاره فرهنگ مترادف است مانند سبک زندگی حومه نشینان.

جرالد لسللی و همکاران^۴ در مورد سبک زندگی می‌گویند: رفتارهایی که با قشر بندی حیثیتی و اعتباری مرتبط‌اند، سبک زندگی نامیده می‌شوند. سبک زندگی فقط آنچه یک فرد از آن موارد دارد نیست. بلکه چگونگی نمایش آنها توسط فرد است. سبک زندگی هم الگوهای مصرف را شامل می‌شود و هم قدرتی که از این ناحیه کسب می‌شود. سلیقه، آداب معاشرت و مد به منزله علائم داشتن جا در نردبان اجتماعی شناخته می‌شوند.

1. Simmel

2. Adler

3. Mckee

4. Leslie at el.

تقریباً در همه تعریف‌های فوق می‌توان دو مفهوم را یافت که در تعریف سبک زندگی در نظر گرفته شده است؛ و در واقع هر دو مفهوم هم، به واژه «سبک» باز می‌گردد: اول، مفهوم وحدت و دوم، مفهوم تمایز. به این معنی که سبک زندگی حاکی از مجموعه عناصری است که کم و بیش به طور نظام‌مند با هم ارتباط داشته و یک کل را پدید می‌آورند. همین اتحاد و نظام‌مندی این کل را از کل‌های دیگر متمایز می‌کند. وجود کلماتی همچون الگو، نظام‌مندی، کلیت، هویت و تمایز در تعریف‌ها حاکی از همین مطلب است (همان: ۲۰۸-۲۰۵).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، سبک زندگی در حقیقت همان «عقل معاش» است که در روایات از آن سخن رفته است. این موضوع در حقیقت؛ «نرم افزار تمدن اسلامی» است (بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳). ایشان دو سبک کلی را برای زندگی تعریف کرده‌اند: سبک زندگی غیرتوحیدی، که در آن تعالیم مکاتب مادی در صدر است و مفاهیم مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی و عرفی بودن دین حاکم است و سبک زندگی توحیدی، که در آن دستورات الهی در صدر است و سیاست، فرهنگ و اقتصاد از این مفاهیم تأثیر می‌پذیرد (همان).

سبک زندگی به مجموعه رفتارها، مدل‌ها و الگوهای کنش‌های فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه است (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۲: ۸۸).

سبک زندگی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها و سلیقه‌هاست که اغلب میان یک جمع ظهور می‌کند و شماری از افراد را صاحب نوعی سبک زندگی مشترک می‌سازد (مهدی زاده، ۱۳۹۰: ۵۷).

سبک زندگی نمایانگر بخش عملی زندگی و زاینده انتخاب‌گری انسان است (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۷). سبک زندگی می‌تواند یکی از راهکارهای شناخت خودی از بیگانه نیز تلقی شود؛ چرا که سبب می‌شود افراد همسو و غیرهمسو از هم متمایز شوند (شایگان، ۱۳۸۴: ۱۴).

شریفی در مورد سبک زندگی می‌نویسد: سبک زندگی نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده و جامعه با هویت خاص اختصاص دارد. این نظام‌واره هندسه‌ی کلی رفتار بیرونی و جوارحی است و افراد، خانواده‌ها و جوامع را از هم متمایز می‌سازد. سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای

کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزمره یک فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد. سبک زندگی کاملاً قابل مشاهده یا قابل استنتاج از مشاهده است. سبک زندگی شکل مدرن گروه‌بندی‌های اجتماعی و منبع هویت انسان است و مانند طبقه یا قومیت به انسان معنی یا حس هویت می‌دهد. مثلاً برای فرد مهم است که مانند فلان شخصیت زندگی کند، دیوار خانه‌اش را فلان رنگ کند، یا تفریح خاصی داشته باشد. سبک زندگی شامل نظام ارتباطی، نظام معیشتی، تفریح، و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، الگوی خرید و مصرف، توجه به مد، جلوه‌های عینی شأن و منزلت، استفاده از محصولات تکنولوژیک، نحوه استفاده از صنایع فرهنگی، نقاط تمرکز علاقه‌مندی در فرهنگ مانند، دین، خانواده، میهن، هنر، ورزش و امثال آن می‌شود. فهرست رفتارها، نوع چینش آنها، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تأکیدها از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری سبک زندگی دخیل‌اند. مثلاً سبک زندگی ثروتمندان و اشراف، سبک زندگی نظامی‌ها و کشاورزها، سبک زندگی آمریکایی، چینی، ایرانی، سبک زندگی دین‌داران یا حزب‌اللهی‌ها از لحاظ این متغیرها متفاوت است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۴). در مجموع، در تعریفی کلی از سبک زندگی می‌توان گفت که سبک زندگی مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ و منسجم از کلیه امور عینی و ذهنی زندگی فرد یا گروه است. این امور می‌تواند شامل دارایی‌ها، الگوهای رفتاری، روابط اجتماعی، مصرف، فعالیت‌های فراغتی و سرگرمی، پوشش و مدیریت بدن، نحوه غذا خوردن و دکوراسیون منزل و... باشد که امور و رفتارهایی بیرونی و قابل مشاهده‌اند. همچنین می‌تواند در برگیرنده بینش‌ها (ادراکات، اعتقادات و جهان بینی) و گرایش‌ها (ارزش‌ها و ترجیحات) و... باشد که رفتارهایی درونی و ذهنی‌اند (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۷).

۱-۱۰. مفهوم حکم و اقسام آن

۱-۱۰-۱. مفهوم حکم در لغت:

در تاج‌العروس حکم به معنای قضاوت آمده است (واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶: ۱۶۰). در برخی کتب دیگر نیز همانند تاج‌العروس حکم به همین معنا تعریف شده است مانند: الصحاح (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۹۰۱). و لسان‌العرب (لسان‌العرب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۱۴۱). برخی کتب دیگر این واژه را به معنای منع و

بازدارندگی ترجمه نموده‌اند از جمله: مفردات ألفاظ القرآن (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۸)، معجم مقائیس اللغة (ابو الحسین، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۹۱). و النهایة (جزری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۱۹).

۱-۱۰-۲. مفهوم حکم در اصطلاح (علم فقه):

حکم شرعی عبارت است از خطاب شارع که مربوط به کارهای مکلفان می‌شود، به گونه اقتضا یا تخیر (عاملی، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۳۰).

فاضل مقداد نیز همین تعریف را با افزودن «أوالوضع» پسندیده است (حلی، ۱۴۰۳ق: ۹).

حکم شرعی عبارت است از آنچه در مورد عمل مکلفان به گونه اقتضا (وجوب، حرمت، کراهت و استحباب) یا تخیر (اباحه) جعل شده است (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱: ۴۱).

حکم شرعی به دستوراتی گفته می‌شود که از سوی خداوند برای زندگی مادی یا معنوی بشر، صادر شده است و دارای تقسیمات مختلفی است (شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۲۱۵).

حکم خطاب شرع، متعلق به فعل مکلف به طور مستقیم یا غیر مستقیم است (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۳۴۹).

۱-۱۰-۳. اقسام حکم:

حکم شرعی از زوایا و نگاه‌های مختلف تقسیم‌پذیر است:

۱-۱۰-۳-۱. حکم تکلیفی و وضعی:

حکم تکلیفی حکمی است که از سوی شارع مقدس برای انجام کار یا بازداشتن از کار و مباح دانستن چیزی صادر می‌شود که مجموع آن در پنج حکم تکلیفی که عبارتند از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه خلاصه می‌شود. حکم وضعی حکمی است که از ناحیه شارع، جعلی مستقل صورت نگرفته و اکثر آرا احکام تکلیفی نشأت می‌گیرد (نجف آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۴۱۱).

۱-۱۰-۳-۲. حکم واقعی و ظاهری:

حکم واقعی حکمی است که روی موضوع منهای مسأله «شک و ظن» رفته است، مانند وجوب نماز و روزه، و حکم ظاهری حکمی است که روی موضوع با توجه به «شک و ظن» رفته است، مانند حکمی که به وسیله استصحاب یا براءت ثابت می‌شود (شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۴۳۵). اگر شارع حکمی را به عنوان اولی

برای موضوعی خاص جعل کند حکم واقعی است. در این جعل، علم، جهل یا شک مکلف لحاظ نشده و صرفاً بر اساس مصالح و مفساد واقعی صورت گرفته است؛ مانند وجوب نماز و حرمت شرب خمر. اگر شارع مقدس حکمی را در ظرف جهل و شک نسبت به احکام واقعی وضع کند حکم ظاهری است. هدف از جعل حکم ظاهری خارج ساختن مکلف از حالت شک و بلا تکلیفی است (جمعی از مؤلفان، ۱۴۰۰ق، ج ۲۸: ۱۱۰).

۱-۱۰-۳-۳. حکم اولی و ثانوی:

احکام اولیه، احکامی هستند که بر موضوعات معینی قرار داده شده‌اند قطع نظر از عوارض و حالات ثانوی که بر آن موضوع، عارض می‌شود مانند وجوب نماز و روزه و حج یا طهارت آب کُر و جاری و صحت بیع و بطلان معامله ربوی. احکام ثانوی، احکامی هستند که به جهت عروض بعضی حالات خاص، وضع می‌شوند مانند موارد عسر و حرج و ضرر و یا مقدمیت که سبب وجوب مقدمه می‌شود و یا تقیه که بعضی از احکام را تغییر می‌دهد. در این گونه موارد، احکام ثانویه، احکام اولیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به حکم دیگری مبدل می‌سازد. قرآن مجید می‌فرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره/۱۷۳). در این آیه حکم تحریم میته به دلیل اضطرار برداشته شده است. (شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۲۱۵).

حکم اولی حکمی است که شارع مقدس با توجه به مصالح و مفسادی که در خود موضوع وجود دارد آن را جعل می‌کند. (در صورت مصلحت ملزم، وجوب و در صورت مفسده ملزم، حرمت). اما حکم ثانوی حکمی است با نظر به حالت خاص و استثنایی مکلف شارع آن را جعل می‌کند (جمعی از مؤلفان، ۱۴۰۰ق، ج ۲۸، ۱۱۲).

۱-۱۰-۳-۳-۱. تفاوت حکم اولی و ثانوی:

پاره‌ای از فرق‌های اساسی میان حکم اولی و ثانوی عبارتند از:

۱. حکم اولی همیشگی است ولی حکم ثانوی موقت است تا هنگامی که حالت اضطرار استثنایی برای مکلف باشد حکم ثانوی نیز هست و با رفع حالت ویژه، حکم ثانوی نیز منتفی خواهد شد.
۲. حکم اولی بر همه مکلفان واجب است حتی جاهل و عالم نسبت به آن یکسانند. اما حکم ثانوی بر همه مکلفان مشترک نیست بلکه تنها شامل کسی است که در موقعیت استثنایی و حالت اضطراری قرار دارد.